

آسیب‌های اجتماعی  
(پیشنهادی نظری از موضع اسلامی)

سید سعید زاهد زاهدانی

دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز. شیراز. ایران.

[zahedani@shirazu.ac.ir](mailto:zahedani@shirazu.ac.ir)

حکیمہ

ناهنجاری ها و کج رفتارهای اجتماعی را آسیب اجتماعی می دانند. هر فرهنگی برای خود متناسب با ارزش ها و هنجارهایش این آسیب ها را تعریف می کند. با توجه به مراودات فرهنگی گسترده بین جوامع مختلف در قرن بیستم، تا حد زیادی این کج رفتارها مشابه هم شناسائی می شوند اما بر اساس تحلیل های مختلف، مواجهه با آن ها می تواند متفاوت باشد. در این مقاله ادعاهای مختلف، نظریه پردازی های علوم اجتماعی موجود مدیریت آسیب ها و نه حل آن ها مورد نظر است. بر عکس این رویکرد، در نظریه پردازی اسلامی هدف حل آسیب های اجتماعی است. معتقدیم در نظریه پردازی اسلامی حاضر ضمن حل آسیب ها، مدیریت آن ها هم صورت می پذیرد. برای بررسی این ادعا و درک کم و کیف آن، اصل را بر اراده فردی و اجتماعی می گذاریم. فرد و یا جمعی که انحراف پیدا می کند و در اصطلاحات علوم اجتماعی امروز هنجارهای فردی و یا اجتماعی را می شکند، این کار را مبتنی بر اراده خویش انجام می دهد؛ بنابراین، راه حل در تنظیم نظام اراده های فردی و اجتماعی است. در فرد و در جامعه قائل به سه سطح ارزش ها و اخلاق، علم و معرفت و رفتار هستیم. در هر یک از این سطوح و یعن آن ها انحراف در فرد، در جامعه و یا در بین فرد و جامعه می تواند راه یابد. اندیشمندان علوم اجتماعی غرب تلاش می کنند این سه سطح را در فرد، در جامعه و یعنی فرد و جامعه بر منای واحدی هماهنگ کنند که منجر به مدد بت ناهنجاری

می شود. در اندیشه اسلامی به علت وجود اصول توحید، نبوت و معاد، اصل بر هماهنگ شدن ناهمانگی های فردی، اجتماعی و یا بین فرد و جامعه براساس اراده الهی است؛ به این ترتیب، آسیب مدیریت و حل می شود. در این مقاله تلاش کرده ایم که با اتکا به مفاهیم قرآنی موارد فوق را با استدلال منطقی به بحث بگذاریم و نظریه پردازی کنیم.

**کلیدواژه‌ها:** سکولاریسم، علوم اسلامی، روان‌شناسی، روان‌پریشی، ناهنجاری‌های اجتماعی.

## ۱. مقدمه

در سال‌های اخیر، بسیاری از اندیشمندان و محققان اجتماعی در مورد ناهنجاری‌ها و کج رفتارهای اجتماعی که به آنان آسیب‌های اجتماعی گفته می شود، سخن گفته‌اند؛ همایش‌ها و نشست‌ها و گردهمایی‌های گوناگونی در این زمینه برگزار شده است. متاسفانه، آسیب‌های اجتماعی در جامعه ما سالیانی است که رویه از دیاد گذاشته، به طوری که از حد تحمل مسئولان دلسویز گذشته و روحیه و توان برخی از مردم را، که در معرض این آسیب قرار گرفته‌اند و یا شاهد آن هستند، تضعیف کرده است. به خصوص، فساد در دستگاه‌های دولتی و سازمان‌های اجرایی بیش از همه اثر نامطلوب به جا گذاشته است. البته روش‌های جدید برخوردهای قضائی مرهمی بر دردهاست، اما چاره اصلی کار پرداختن ریشه‌ای به فقر و فساد و تبعیض در سطح جامعه است و باید ریشه این ناهنجاری‌ها خشکانده شود. تلاش‌هایی که تاکنون صورت گرفته یا بی اثر مانده و یا سرعتی که لازم است و انتظار می‌رود را ندارد.

تصور ما این است که عدم توفیق در فائق آمدن بر این مسائل به علت نارسانی در نظریه پردازی در مورد این آسیب‌های است؛ تا نتوانیم این مسئله را درست نظریه پردازی کنیم و بعد آن را به درستی تحلیل کنیم، حاصلی قابل قبول و ماندگار از تلاش‌های خود به دست نخواهیم آورد. اغلب اندیشمندان اجتماعی ما، با استفاده از دانش رشد یافته در تمدن مدرن، در صدد رفع این آسیب‌ها هستند. به نظر می‌رسد که متفکران تمدن مدرن فقط به مدیریت این آسیب‌ها می‌پردازن و از حل آن عاجزند؛ از این‌رو، به نظریه پردازی نوونگاه به مسئله از زاویه‌ای دیگر نیازمندیم؛ نظریه‌ای که بتواند ضمن توصیف درست مسئله، تحلیل کاملی از آن به دست دهد و راه حل مناسبی برای برنامه‌ریزی درجهت رفع آن پیش روی مان بگذارد؛ نظریه‌ای که بتواند ضمن بررسی آسیب‌های اجتماعی در تمدن مدرن، چراغی فرا راه ما برای ارزیابی این آسیب‌ها باشد. علاوه بر آن، وقتی که

دین اسلام و ارزش‌ها و اصول و قواعد آن را وارد می‌کنیم، بتواند پاسخ علمی قانع کننده‌ای برای ما تدارک بینند؛ نظریه‌ای، که نه به صورت شعاری و صوری، بلکه به طرزی اساسی با مسئله رو به رو شود و راه حلی تجربی و قابل اجرا پیش روی ما قرار دهد.

در این مقاله، تلاش بر این است تا نظریه‌ای را که در همایش آسیب‌های اجتماعی، که در سال ۱۳۹۶ دانشگاه شاهد برگزار کرد، و تحت عنوان مقاله حاضر ارائه گردید کامل‌تر کنیم؛ نظریه‌ای که نه تنها بتواند آسیب‌های اجتماعی را مدیریت کند، بلکه به حل آن‌ها بپردازد. مقاله حاضر با مینا قرار دادن مقاله فوق، که در سال ۱۳۹۷ در فصلنامه مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی دانشگاه شاهد به چاپ رسیده، و با استفاده از دو مقاله دیگر تنظیم شده است. یکی از دو مقاله تحت عنوان «مبانی روان‌شناسی و جامعه‌شناسی معروف و منکر با استناد به مقاہیم قرآنی (طرحی نو درجهت تولید علوم انسانی اسلامی مبتنی بر معارف اسلامی)» در فصلنامه تحقیقات بنیادین شماره پیاپی ۱۲، در پاییز سال ۱۳۹۷، به چاپ رسیده است. دیگری مقاله «فرهنگ به مثابه رسانه‌ای میان اراده و عمل جمعی» که با همکاری برادران گرامی، جناب آقای دکتر جاجر می‌زاده و دکتر تقی، نوشته شده و در سال ۱۳۹۲ در مجله رسانه و فرهنگ، از طرف پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به چاپ رسیده است. با توجه به این‌که استفاده از سه مقاله فوق، به ترتیب ذکر نام، شاكله اصلی مقاله حاضر را تشکیل داده است و درواقع مقاله حاضر بازنگری و جمع‌بندی مقالات فوق، با توجه به موضوع آسیب‌های فردی و اجتماعی است، از ارائه ارجاعات به آن‌ها خودداری کرده‌ایم ( فقط به مواردی ارجاع داده شده که در مقالات فوق از این قلم در نوشته‌های دیگر و از دیگران اخذ شده است)؛ اما، خوانندگان گرامی توجه داشته باشند که مطالب مربوط به این قلم، در آن سه مقاله، در تنظیمی جدید در این مقاله آمده است؛ به عبارت دیگر، این مقاله ترکیبی از آن سه مقاله در ویرایشی تازه و البته در بسیاری از موارد تکرار مطالب آن‌هاست. این تکرار به‌گونه‌ای انجام شده که هم‌افزایی این سه مقاله لحاظ شود. از این‌رو، خواندن مقاله حاضر، برای کسانی که آن سه مقاله را جداگانه دیده باشند، مطلب و نگاهی جدید خواهد داشت. خوانندگان گرامی مقاله حاضر را ویرایش جدید و ترکیب سه مقاله فوق در موضوع آسیب‌های فردی و اجتماعی در نظر بگیرند.

## ۲. نظریه‌پردازی

هر عمل فرد و جامعه مبتنی بر اراده فردی و اراده جمعی شکل می‌گیرد. اراده فردی محصول سیاست‌گذاری فرد و اراده جمعی محصول سیاست‌گذاری اجتماعی است. اراده انسان معطوف به دریافت‌های او از جهان اطراف است و اراده جمعی براساس دریافت‌های به توافق جمع رسیده

## ۱-۲. آسیب‌شناسی فردی

اگر براساس دانش قرآنی انسان را دارای سه ابزار شناخت: حس، عقل و قلب (شهید مطهری، ۱۳۶۱: صص ۹۸-۵۳) در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم که در جریان جامعه‌پذیری انسان سه مجموعه شناخت در او تشکیل می‌شود؛ به عبارت دیگر، در لحظه تولد همه انسان‌های طبیعی با سه وسیله شناخت به دنیا می‌آیند. دریافت‌های حسی همان دریافت‌های از طریق حواس انسان است (شهید مطهری، ۱۳۶۱: ص ۵۷). خوب و بدھای حسی از قبل تعریف شده است و با ما به دنیا می‌آید؛ مثلاً مزء تلخ نزد قوهٔ ذائقه بد و مزء شیرین خوب است؛ برخی از موج‌های صوتی گوش خراش و برخی ملایم با قوهٔ شنوایی است؛ و چنین است در مورد دیگر قوای حسی. هرچه مطابق طبع حس باشد خوب و آنچه مخالف طبیعت و فطرت آن است بد تلقی می‌شود (وجود فطرت در آدمی به آیه ۳۰ در سوره روم مستند است)؛ به عبارت دیگر این توافق بر خوب و بدھای حسی در بین انسان‌ها، هرچند نسبی، به اجمال یکسان است. همه دریافت کمابیش یکسانی از

شکل می‌گیرد. دریافت‌ها در افراد براساس شناخت شکل می‌گیرند؛ از همین‌روست که باید ببینیم در فرد و در جمع این دریافت‌ها چگونه شکل می‌گیرند، چگونه ارزیابی می‌شوند و به اراده تبدیل می‌شوند.

ابتدا، به شکل‌گیری اراده فردی می‌پردازیم و سپس اراده جمعی را دنبال می‌کنیم؛ ضمن اینکه باید بدانیم این دو از یکدیگر جدا نبوده و به هم متعلق‌اند. از این‌جهت، در ادامه بحث خط سیر دریافت‌های فردی را در نظر می‌گیریم و بدون توجه به عوامل جمعی همان خط را پیش می‌بریم؛ بعد، به شکل‌گیری دریافت‌های جمعی می‌پردازیم؛ و در یک بازگشت، تأثیر عوامل اجتماعی بر فرد را ملاحظه می‌کنیم؛ در نهایت فرد و جامعه را متنقّب به یکدیگر وصف می‌کنیم و تحلیل خود از آسیب‌های اجتماعی را در سطح فردی و در سطح اجتماعی بیان می‌داریم.

در روش این نظریه‌پردازی چون هدف رسیدن به یک رویکرد اسلامی در توصیف و تحلیل آسیب‌های اجتماعی است، مبنا مراجعه به قرآن کریم و روایات است. کتاب قرآن کریم را، که از جانب خداوند تبارک و تعالی نازل شده است، مستند علم الهی در نظر می‌گیریم و به آن بهمثابة یک مرجع اسلامی استناد می‌کنیم؛ در این استنادها، نظر شاذی را از ترجمه و تاویل آیات ارائه نمی‌کنیم و بر چیزی یقین می‌کنیم که اکثر علمای قرآن‌شناس بر آن توافق نظر دارند. در مورد روایات هم به روایات متواتر استناد می‌گردد. مطالب آمده در قرآن کریم و دیگر منابع مورد استفاده، به روش منطقی مورد بررسی قرار گرفته و شاکله اصلی این نظریه‌پردازی را شکل داده است.

شیرینی یا تلخی دارند؛ درمورد نرمی و زبری یا سردی و گرمی نیز چنین است؛ همین طور است درباره بُوی بد و خوب یا منظرة زیبا و زشت یا صدای مطبوع و گوش خراش؛ اختلاف درمورد این دریافت‌های حسی بهدلیل تجارب زندگی و تفاوت‌های فرهنگی است که درباره آن گفتگو خواهیم کرد.

درباره کاربرد عقل و ابزار استدلال و برهان (شهید مطهری، ۱۳۶۱: ص ۵۸) در عرف اندیشمندان جهان، معمولاً هرچه تنظیمات عقلی منطقی تر باشد درست‌تر تشخیص داده می‌شود. قدرت منطق به کارگرفته شده و شدت به کارگیری صحیح آن تعیین کننده میزان درست‌تر تعریف شدن یک مطلب عقلی توسط به کارگیرنده آن است. اولین وسیله‌ای که به ما منطق را می‌آموزد زبان است. همه زبان‌های دنیا دارای نظم منطقی‌اند. نحوه به کارگیری لغات و آهنگ آن، همچنین ساختار جمله و هماهنگی آوایی آن طبق قاعده‌ای صورت می‌گیرد که نظم و انضباط به خصوصی دارد. این نظم خاص اولین منطقی است که هر کودک، بنابر طبیعت اجتماعی زیستن و نیاز به سخن گفتن، می‌آموزد. استعداد این آموزش در فطرت او نهاده شده است و با او به دنیا می‌آید. منطق زبان به او کمک می‌کند تا افکار خود را منظم کند. درست و غلط تلقی شدن هر مطلب عقلی و این وسیله شناخت هم طبیعی و فطری است، زیرا زبان‌آموزی در انسان طبیعی و فطری است (چامسکی، ۱۳۷۴). با توجه به اینکه زبان وسیله مشترکی بین افراد یک جامعه است، درست و غلط‌های عقلی نیز در بین افراد جامعه مشترک است. در بین جوامع مختلف نیز، با آنکه زبان‌ها متفاوت‌اند، اما چون همه زبان‌ها در داخل خود قاعده‌مندند، در مقایسه با یکدیگر، آن قواعد، افکار را ملتزم به قاعده‌مندی می‌کنند.

قلب که محل الهامات است (شهید مطهری، ۱۳۶۱: ص ۷۵-۷۲) به تصدیق بد و خوب‌های حسی و درست و غلط‌های عقلی مبادرت می‌ورزد و در عین حال، در مجموعه خود گرایش‌های مطلوب و نامطلوب را از نو دسته‌بندی و تعریف می‌کند. خاصیت تصدیق یا باور به مطلوب یا نامطلوب نیز با ابزار قلب متولد می‌شود. گرایش‌های قلبی، مانند دوستی و دشمنی، از ابتدا برای قلب انسان تعریف شده است. با آنچه به سوی آن گرایش دارد دوست می‌شود و آن را مطلوب می‌داند و آنچه را که نمی‌پسندد، درخواست دوری از آن را می‌کند و آن را نامطلوب می‌شمارد؛ بنابراین، مطلوب و نامطلوب‌های قلبی نیز طبیعی و فطری‌اند و بالا جمال با انسان متولد می‌شوند. هر چند، همان‌طور که درباره دریافت‌های حسی گفته شد، درمورد دریافت‌های عقلی و قلبی نیز توافق اجمالی و البته نسبی وجود دارد و اختلاف‌ها به دریافت‌های اجتماعی بازمی‌گردد. حواس اطلاعات را جمع‌آوری می‌کنند؛ عقل دسته‌بندی و نتیجه‌گیری می‌کند؛ و دل،

اگر اطلاعات و دسته‌بندی‌های صورت گرفته را مطلوب تشخیص دهد، باور می‌کند و در غیر این صورت رد می‌کند. چون دل وسیله‌پذیرش و عدم پذیرش است، عشق و نفرت در او جای می‌گیرد. اعتماد و اطمینان و بی‌اعتمادی و نامطمئن بودن نیز به وسیله قلب حاصل می‌شود. دل هرچه را باور کند انسان به آن اطمینان و اتكا می‌کند و هر چه راغلط بداند و باور نکند شخص روی آن حساب نکرده به آن تکیه نمی‌کند.

چون ابزار شناخت و خواص آن، مانند دیگر اعضاء بدن انسان، با انسان متولد می‌شوند، دارای مراحل رشدند و می‌توانند مشمول اشتباه و خطأ شوند. از این‌رو، همه انسان‌ها باید به رشد و تربیت حواس، عقل و قلب خویش اهتمام ورزند و آن‌ها را از خطأ مصون دارند. برای رشد و تربیت ابزار شناخت، مانند دیگر اعضاء بدن، بهترین وسیله ممارست در به‌کارگیری درست آن‌است. حس باید بر بد و خوب‌های فطری اصرار ورزد و نباید با محدودش کردن آن‌ها راه غلط برود. عقل نیز با توسعه و اصلاح منطق، در تمیز درست از غلط، تلاش کند. قلب هم با تأکید بر گرایش‌های فطری تلاش نماید از باورهای مطلوب فطری پیروی کند.

ابزار شناخت ابعاد مختلف موضوعات را شناسایی می‌کند؛ حس بعد ملموس و قابل مشاهده موضوع را در می‌یابد؛ عقل انتظام و ساخت آن موضوع را دریافت می‌کند؛ و قلب، براساس اطلاعات حسی و دریافت تنظیمات عقلی و یا مجموعه‌نگری خود، گرایش خویش را تنظیم می‌کند. این سه مجموعه را می‌توانیم مانند سه کره تو در تو در نظر بگیریم که دریافت‌های قلبی کره مرکزی، دریافت‌های عقلی کره روی آن و دریافت‌های حسی کره بیرونی را تشکیل می‌دهد. اگر این سه کره متحددالمرکز باشند رفتارهای انسان در تعادل است، اما اگر اتحاد مرکز این سه کره، به هر علت، به هم بخورد، عدم تعادل در رفتارهای فرد هویدا می‌شود. پایه اصلی اراده انسان در باورهای او قرار دارد؛ براساس باورهای خود می‌اندیشد و براساس اندیشه‌اش الگوهای رفتاری خود را شکل می‌دهد و براساس این الگوهای عمل می‌کند.

دریافت درست و غلط این مجموعه و ایجاد هماهنگی بین ابعاد آن نیازمند به کارگیری منطق است. منطقی که بتواند جایگاه دریافت‌های حسی با خواص فطری شان را دریابد، درست و غلط تنظیمات فکری را ارزیابی کند و گرایش‌های قلبی را نیز، با توجه به امور فطری آن‌ها، بسنجد و ارزیابی کند؛ علاوه بر همه این‌ها، هماهنگی مجموعه دریافت شده را نیز بسنجد. از این‌روست که در وهله اول می‌توان گفت منطق سیستمی نزدیک‌ترین منطقی است که می‌تواند در این تنظیمات به انسان کمک کند. گفتنیم که در زبان‌آموزی این منطق به صورت فطری عمل می‌کند و ادای جمله به صورت مجموعه‌ای از کلمات، که در ربط خاصی معنای به خصوصی پیدا می‌کنند، مؤید این مطلب است.

ملاک صحت، در منطق سیستمی، هماهنگی است؛ یعنی هر مجموعه‌ای که می‌خواهد به هدف خاصی دست یابد لازم است نسبت بین اجزاء خود را معین و رعایت کند و همه امور فوق را هماهنگ نماید (راهد زاهدانی، ۱۳۹۴: ص ۵۹). وقتی سیستم هماهنگ شد، قهرآ杰اء آن در جای درست خود قرار گرفته‌اند و به‌این ترتیب هدف محقق می‌شود. یک عضو ناساز می‌تواند هماهنگی سیستم را برهم زند. براساس منطق سیستمی، با این ملاک صحت می‌توان به ارزیابی محسوسات (مجموعه حس شده‌ها)، معقولات (مجموعه دریافت‌های عقلی) و اشرافات (مجموعه دریافت‌های قلبی) انسانی پرداخت. این منطق کمک می‌کند، غیر از ارزیابی هماهنگی داخلی و درونی هریک از این مجموعه‌ها، به هماهنگی بین هرسه مجموعه نیز پرداخت و به صحیح به کارگرفتن دستگاه شناخت، که خود شامل کاربرد هر سه وسیله می‌شود، نیز پی‌برد. البته لازم به ذکر است که با توجه به دریافت‌های فطری الهی، هرنوع هماهنگی صحیح تلقی نمی‌شود. هماهنگی براساس فطرت الهی ملاک صحت اسلامی تلقی می‌شود؛ بنابراین، در تربیت انسان‌های سالم، براساس ارزش‌های اسلامی، لازم است دریافت‌های آنان با منویات اسلامی هماهنگ شود. از این‌رو، می‌توانیم بگوییم آسیب‌های فردی نتیجه ناهمانگ بودن با منویات الهی است. در مورد جامعه نیز همین طور است. اگر جامعه‌ای ناهمانگ با منویات اسلامی باشد دارای آسیب اجتماعی است. اگر مبنایی غیر از مبانی الهی برای هماهنگی انتخاب شود، به‌ظاهر و در کوتاه‌مدت ممکن است هماهنگی مشاهده شود، اما در بلندمدت این هماهنگی شکننده و زایل شونده است که در این‌مورد سخن خواهیم گفت.

برای اساس، برای مبارزه با آسیب‌های فردی و اجتماعی باید افراد و جامعه هماهنگ با منویات اسلامی تربیت شوند و سلوک کنند؛ به عبارت دیگر، باید اراده‌های فردی و اجتماعی به‌سمت منویات اسلامی موضع گیری نمایند. بنابراین، برای پرهیز از آسیب‌های فردی و اجتماعی بهترین راه، مطابق با منطق اسلامی، تربیت کردن ابزار شناخت و درنتیجه دریافت‌های فردی و اجتماعی است. در مورد فرد، اگر این تربیت از همان اوان کودکی در انسان جای گیرد تا حد زیادی او را از افتادن در دام خطای مصون می‌دارد. باید به ابزار شناخت یاد داد که مطابق با منطق اسلامی کار خود را انجام دهد.

طبق روایات نقل شده از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله، دوران تربیت کودک تا سن ۲۱ سالگی طی سه هفت سال صورت می‌پذیرد (معین الاسلام، ۱۳۸۴). وقتی کودک به‌دنیا می‌آید با حواس خویش به شناسایی جهان اطراف خود می‌پردازد. این شناسایی از حس شروع می‌شود و به‌وسیله عقل دسته‌بندی کلی و اجمالی صورت می‌گیرد و با عقد قلب به باور تبدیل می‌شود.

طبق گفته غالب متخصصین علوم رفتاری و شناختی، محور شناسایی‌های این زمان کودک همان حس است، اما دو وسیله دیگر نیز به کارگرفته می‌شوند. بهتر ترتیب بعد از حس، عقل و قلب استفاده می‌شوند، می‌توان گفت در این سنتین، حس در حد بالا کار خود را انجام می‌دهد، عقل بعد از آن و قلب پس از هردوی آن‌ها به کار می‌پردازد. به تعبیری دیگر، در این سال‌ها مدیریت عقل و قلب را حس در اختیار دارد؛ می‌توان چنین نیز گفت که در این سن و سال قوه دریافت‌های عقلی و قلبی هنوز به اندازه دریافت‌های حسی رشد نکرده است. این وضع تا حدود سنت هفت‌سالگی ادامه پیدا می‌کند. با توجه به زبان‌آموزی در سنتین زیر هفت سال، منطق اولیه برای دسته‌بندی دریافت‌های عقلی نیز در این سنتین آغاز به کار می‌کند، اما قوام آن در هفت ساله دوم به‌وقوع می‌پیوندد.

از سنت هفت‌سالگی تا سن بلوغ، که درحالی چهارده‌سالگی فرامی‌رسد، کودک یا نوجوان به دسته‌بندی اطلاعات حسی، عقلی و قلبی خوش می‌پردازد. در این سنتین عقل کاربرد خود را افزایش می‌دهد و با استفاده از منطق زبان و نگاه به دیگران و از روی تقليد، اطلاعات جمع‌آوری شده را دسته‌بندی می‌کند؛ در این دوره عقل مدیریت دریافت‌ها را به‌عهده می‌گیرد. در این سنتین شخص، با استفاده از مدل جمع‌بندی و دسته‌بندی دیگران و با کمک مفاهیم و ساختارهای زبانی، دسته‌بندی و جمع‌بندی‌های خود را تنظیم می‌کند. در این دوره سنی الگوپذیری زبانی و رفتاری به حد بالای خود می‌رسد. وجود الگوهای مناسب برای رشد مطلوب نوجوانان در این سنتین بسیار اهمیت دارد؛ این الگوها ممکن است الگوهای زنده و یا در داستان‌ها و اسطوره‌ها و هنرهای مختلف باشند.<sup>۱</sup>

از سنت بلوغ به بعد، تا حوالی بیست و یک سالگی، سنتین تنظیم دریافت‌های سه‌گانه ذکر شده با قوه اختیار است. از سنت بلوغ به بعد قوه اختیار در انسان رشد می‌کند. آنچه در سنتین بین هفت تا چهارده‌سالگی به صورت تقليدی تنظیم شده بود، از چهارده تا بیست و یک سالگی، بازیبینی می‌شود و توسط اختیار انسان مجدد تنظیم می‌شود. اگر آنچه تاکنون تنظیم شده منطقی و باطمینان نظام یافته باشد، در این سنتین، خطر چرخش‌های ناگهانی و یک‌صد و هشتاد درجه‌ای در نوجوان وجود ندارد، اما اگر دریافت‌های قبلی تحمیلی بوده و بر پایه‌های سست قرار داشته باشد، امکان چرخش بسیار است. در این سال‌ها با استفاده از قوه اختیار، نوجوان نظام‌های حسی، عقلی و قلبی خود را تنظیم می‌کند؛ به بیان دیگر، در این دوره قلب مدیریت دریافت‌ها را به‌عهده می‌گیرد.

هماهنگی میان این سه نظام بسیار مهم است و هرچه این دریافت‌ها هماهنگ‌تر کنار یکدیگر

۱. کتاب داستان راستان شهید مطهری نمونه‌های بسیاری از این الگوها را در خود دارد.

قرار گیرند، شخصیت و هویت منسجم‌تری برای جوان تدارک دیده خواهد شد. دریافت‌های قلبی، در دوره هفت ساله سوم، به بالاترین قدرت خویش می‌رسند و ازین‌روست که عشق‌های جادویی بی‌سرانجام در همین سنین به سراغ کسانی می‌آید که نمی‌توانند دریافت‌های خویش را با یکدیگر به‌خوبی هماهنگ کنند.

آنچه در دوره هفت ساله اول به صورت حسی جمع شده و با انکا به همین سطح از شناخت به باور در آمده است، و آنچه در هفت ساله دوم با عقل سنجیده شده و به صورت تقليدي دسته‌بندی شده است، در هفت ساله سوم با قوه اختياز هر فرد به باور درمی‌آيد و قلباً از خود می‌شود. خوب و بد در هفت ساله اول بيشتر حسی، درست و غلط در هفت ساله دوم بيشتر عقلی و تقليدي و مطلوب و نامطلوب در هفت ساله سوم قلبی و از خود یا به اختياز است. خوب و بد و درست و غلط حسی و عقلی محصول دو هفت سال اول زندگی، در هفت سال سوم مذاقه می‌شود و در صورت تصویب قلب، به مطلوب و نامطلوب تشییت شده تبدیل می‌شود. در صورتی که چرخشی ایجاد شود و تغییری هم اتفاق بیفتد، هر چه قلباً پذیرفته شود باقی می‌ماند؛ درواقع، هفت ساله سوم هفت ساله بازنگری دریافت‌های گذشته است.

باتوجه به منطق سیستمی، می‌توان گفت که اگر نظام دریافت‌ها غیرمتعادل شود، متناسب با این عدم تعادل، ناهنجاری رفتاری و درونی برای شخص حاصل می‌شود. ازین‌رو، در سنین چهارده تا بیست و یک سالگی باید نهایت دقت در رسیدن به هماهنگ‌ترین انتخاب دریافت و رفتار را داشته باشیم. والدین باید این هماهنگی را، به صورت منطقی، از سنین خردسالی به فرزندان خود بیاموزند و در مقابل آن‌ها، در رفتارهای شان، کمترین تناقض را داشته باشند. آزاد گذاشتن امکان تجربه تاحدّم‌مکن و آموزش منطق قبل از هفت سالگی، فراهم آوردن و تبلیغ کردن الگوهای مناسب، در مقابل الگوهای نامناسب و بد، در سنین هفت تا چهارده سالگی، و کمک به انتخاب و اختیار بهترین نظام دریافتی و رفتاری، در قالب مشورت در سنین بعد از بلوغ، بهترین هدیه‌ای است که مریبان و پدران و مادران می‌توانند به فرزندان خود بدهند.

باتوجه به اینکه در این مقاله می‌خواهیم از موضع اسلامی به موضوع و مسئله آسیب‌ها و ناهنجاری‌ها بزنگریم، هنجار ما معروف و ناهنجار ما منکر اسلامی است. قبلًا هم گفتیم، تعادل و هماهنگی درست و پایدار با تمسمک به منویات اسلامی حاصل می‌شود و اگر بر گرد تمایل دیگری هماهنگی ظاهری ایجاد کنیم در بلندمدت عدم تعادل آن خود را نشان خواهد داد. ازین‌رو، اگر از زاویه اسلامی و معروف و منکرهای دینی به موضوع نگاه کنیم، می‌توان گفت معروف و منکرهای حسی عمدتاً در هفت سال اول، معروف و منکرهای عقلی عمدتاً در هفت سال دوم، و معروف و

منکرهای قلبی عمده‌تر در هفت سال سوم جای خود را در نظام شخصیتی فرد پیدا می‌کنند. معروف و منکرهای حسی همان دریافت خوب و بدھای حسی مانند تلخ و شیرین یا سرد و گرم و از این قبیل است که با ما بر اساس فطرت به دنیا می‌آیند. معروف و منکرهای عقلی را با آموزش منطق در می‌یابیم که با زبان آموزی همراه است و به صورت فطری در انسان به وديعه گذاشته شده است. مطلوب و نامطلوب‌های قلبی هم همان تولی و تبری است؛ دوست داشتن آن چه الهی است و دشمن داشتن آن چه غیر الهی است. این قبیل مطلوب و نامطلوب‌ها هم در نهاد ما و در فطرت انسانی به وديعه گذاشته شده است. دستگاه‌های تربیتی باید با تشخیص درست معروف و منکر، در موقع مناسب، معروف و منکرهای اسلامی را به کودکان، نوجوانان و جوانان آموزش دهند. فطرت آدمی، اگر در جریان تربیت و جامعه‌پذیری مخدوش نشود، قادر به تمیز معروف و منکر الهی است. همان‌طور که چشم می‌تواند رنگ‌ها را تشخیص دهد فطرت نیز می‌تواند معروف و منکر را تمیز دهد. منطق صحیح این امر را تسهیل می‌کند، اما اشتباهات منطقی می‌تواند موجب انحراف در تشخیص شود.

برای دریافت بهتر لزوم تمسک به دین و تربیت دینی جهت پرهیز از آسیب‌های فردی، و همان‌طورکه بعداً خواهیم گفت اجتماعی، لازم است در تفاوت هماهنگی‌های سیستمی براساس منویات الهی و غیر آن تأمل کنیم. هر سیستمی دارای یک مبنای است (زاهد زاهدانی، ۱۳۷۰: صص ۴۰-۴۱). سیستم دریافت‌های هر فرد نیز یک مبنای دارد که براساس آن بقیه اجزاء شناخت تنظیم، رتبه‌بندی و هماهنگ می‌شوند. برخی ممکن است در طول زندگی خود به این نتیجه رسیده باشند که ثروت قابل اطمینان‌ترین وسیله در جهان است؛ این افراد دنیای خود را براساس پول و ثروت تنظیم می‌کنند. شاید عده‌ای به این نتیجه رسیده باشند که قدرت حلال همه مشکلات است؛ تنظیمات دریافت‌های این گروه از افراد براساس قدرت است. برخی هم خداوند تبارک و تعالی را بزرگترین عامل تعیین کننده می‌دانند، برای آنان خداوند در محور دستگاه شناخت قرار می‌گیرد. آنچه که در محور دستگاه شناخت شخص قرار می‌گیرد مطلوب‌ترین یا معروف‌ترین وجود از نظر اوست؛ بنابراین، انسان‌ها چیزی را می‌پرسند که به آن بیش از هر چیز اطمینان دارند و آن را در محور دریافت‌های خود قرار داده‌اند. سه محور یاد شده رایج‌ترین محورهای دریافت در جهان‌اند. مطلوب و نامطلوب، درست و غلط، و خوب و بدھای هر کس تابع همین محور و شیوه تنظیم دریافت‌ها حول آن است. اگر مال محور باشد، ثروت مادی وسیله ارزیابی مطلوب و نامطلوب، درست و غلط، و خوب و بدھای شخص قرار می‌گیرد. اگر قدرت محور باشد، زور معرف مطلوب و نامطلوب، درست و غلط، و خوبی‌ها و بدی‌هایست، اما اگر خداوند تبارک و تعالی محور باشد،

منویات الهی نزد او معروف و آنچه غیرالهی است منکر می‌شود؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت تولی و تبری برای هر کس حول محور تنظیم نظام دریافت‌هایش شکل می‌گیرد. برای مسلمانان تولی و تبری الهی وظیفه شرعی است.

اشتباه در انتخاب محور اعتقادات می‌تواند محصول کج‌اندیشی فردی و یا جریان جامعه‌پذیری و تحمیل‌های اجتماعی و یا اشتباه منطقی باشد. براساس فطرت انسانی، یکتاپرستی و اعتقاد به خداوند تبارک و تعالیٰ صحیح‌ترین محور قابل اتکا است. این ادعا را، در طول تاریخ بشر، پیامبران الهی بارها و بارها به انسان‌ها تذکر داده‌اند. عده‌ای به این تذکرها توجه کرده و برخی دیگر، بی‌توجه، از هوا و هوس‌ها و حدس و گمان‌های خود پیروی نموده‌اند. اعتقاد به ثروت و قدرت دو انحراف رایج تاریخی‌اند. سیستم‌های ساخته شده بر مبنای ثروت و قدرت، سیستم‌هایی نامتعادل و ناپایدارند. امروزه به علت پیشرفت در نظام‌سازی اجتماعی در جوامع بشری، براساس این دو مبدأ نظام‌های اجتماعی ساخته شده‌اند که در بلندمدت ناپایداری خود را نشان می‌دهند. به این موارد، به صورت تفصیلی، در بحث مبانی جامعه‌شناختی آسیب‌های اجتماعی خواهیم پرداخت.

تاسن بیست و یک‌سالگی، شخص برای نظام دریافت‌های خود فلسفه می‌سازد و به آن قوام می‌بخشد. از سن بیست و یک سال به بعد، انسان‌ها با نظام دریافت‌های شان، خود را توجیه کرده و زندگی شان را براساس آن می‌سازند. فعالیت‌های زندگی تا حدود سن چهل‌سالگی به همین منوال می‌گذرد. در حوالی چهل‌سالگی بازنگری مجددی بر مبانی شناخت، با توجه به تجربیات کسب شده، صورت می‌گیرد. در این سنین است که شخص مدل دریافت‌های خود را نهایی کرده و به هویت خویش شکل نهایی می‌دهد. عمدتاً در سال‌های بعد، با آن هویت زندگی می‌کند و تا پایان عمر با آن بهسر می‌برد.

همه مراحل فوق برای یک زندگی عادی و طبیعی، به‌گونه‌ای که ذکر شد، طی می‌شود. اگر شرایط غیرطبیعی ایجاد شود، در آن صورت این مراحل بهم می‌خورد و ناهنجاری‌هایی در شخصیت فرد بروز می‌کند. جبران این ناهنجاری‌ها غیرممکن نیست، اما دشوار می‌نماید.

جمع‌بندی آنچه گفته شد این است که انسان‌ها در بدو تولد، با استفاده از سه وسیله شناخت، با جهان اطراف ارتباط برقرار می‌کنند. در هفت ساله اول زندگی با مدیریت حس، در هفت ساله دوم با مدیریت عقل، و در هفت ساله سوم با مدیریت قلب جهان اطراف را می‌شناسند. آنان، در هفت ساله اول، در درون خود دریافت‌ها را به صورت پراکنده دارند، اما در هفت ساله دوم با تقلید از دیگران و در هفت ساله سوم، به وسیله منطقی که فراگرفته‌اند، این دریافت‌ها را تنظیم می‌کنند. فطرت انسانی از ابتدا قدرت تمیز مطلوب و نامطلوب، درست و غلط، و خوب و بدّها را در دریافت‌ها

و در تنظیم دارد. همین نیرو انسان را به سوی دریافت و تنظیم درست دریافت‌ها هدایت می‌کند، اما شیوه‌های گوناگون تربیتی، فشارهای اجتماعی و انحرافات درونی، به علت ضعف منطقی و یا پیروی از هوا و هوس، می‌تواند انسان را از مسیر دریافت و تنظیم درست دریافت‌ها، بازدارد (بحث وجود فطرت در آیه ۳۰ سوره روم آمده است): به عبارت دیگر، اگر بین مجموعه باورها، تفکرات و الگوهای تنظیم شده رفتاری انسجام و هماهنگی وجود داشته باشد رفتارها هماهنگ خواهند بود، اما اگر بین این سه کره هم مرکزی رخ ندهد، تشتن در رفتار هویدا می‌شود. این تشتن می‌تواند از حد رفتارهایی که در علم روان‌شناسی آن‌ها را مبتنی بر روان‌نژنی ارزیابی می‌کنند شروع شود و دامنه آن تا رفتارهای روان‌پریش گسترش یابد. باور مرکزی فرد نقطه اصلی محوری است که همه‌چیز حول آن نظم می‌یابد. این باور اگر قابلیت نظم‌دهی داشته باشد می‌تواند به رفتارها نظم بخشد، اما اگر این توان را نداشته باشد، طبیعتاً نمی‌تواند گزاره‌های فکری و سپس الگوهای رفتاری را نظم دهد. پس، یکی از موارد مهمی که در بررسی آسیب‌ها باید به آن توجه کرد باور محوری فرد است. اگر این باور از استواری لازم برخوردار نباشد، نمی‌تواند به دیگر اقلام شناختی قوت بخشد و از همین‌جا عدم تعادل‌ها شروع می‌شود. به این ترتیب، با بررسی باور محوری در فرد و میزان تعادل و یا عدم تعادل در بین مجموعه‌های دریافتی او می‌توان به آسیب‌های فردی پی‌برد.

یکی از عوامل ایجاد انحراف، که می‌تواند وسیله پیشگیری از انحراف نیز باشد، فشارهای اجتماعی در جریان جامعه‌پذیری است. در قسمت بعد به مبانی جامعه‌شناسختی آسیب‌های اجتماعی می‌پردازیم و چگونگی ایجاد انحراف و یا هدایت به وسیله جامعه را توضیح می‌دهیم.

## ۲-۲. آسیب‌شناسی اجتماعی

در جامعه‌شناسی رایج معاصر، که توسط نظریه پردازان تمدن مدرن ساخته و پرداخته شده است، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی با تافق اکثربت به دست می‌آید. همین ارزش‌ها و هنجارها اساس هنجار یا ناهنجار تلقی کردن رفتارهایست، یعنی آسیب‌های اجتماعی، در عرف جامعه‌شناسی امروز، عدول از نظام اکثربت است. در این مقاله، در تعریف فرهنگ با روشن درنظر گرفتن تافق اکثربت همراهی می‌کنیم و فرهنگ را «دریافت‌های به تافق جمع رسیده» تعریف می‌نماییم (زاده زاهدانی، ۱۳۸۴: ص ۸۳). در مورد آسیب‌ها می‌توانیم بگوییم مجموعه ادراکات به تافق جمع رسیده از معروف و منکرها، معروف و منکرهای اجتماعی اند که ملاک تلقی رفتارهای بهنجار و ناهنجارند.

بنابر تعریف فوق از فرهنگ، مجموعه ادراکات حاصل از حس، عقل و دل، که در یک اجتماع و یا جامعه بر آن تافق شده باشد، فرهنگ آن اجتماع یا جامعه را به وجود می‌آورد. لازم به ذکر است

که این توافق مشروعیت اجتماعی ایجاد می‌کند و نه لزوماً مشروعیت شرعی. اگر توافق‌ها براساس معروف و منکرهای شرعی باشد، فرهنگ جامعه اسلامی می‌شود.

قبل‌گفتیم که مجموعه ادراکات ناشی از حس را محسوسات، مجموعه ادراکات ناشی از عقل را معقولات، و مجموعه ادراکات ناشی از قلب را اشرافات یا باورها می‌نامیم. اشرافات یا باورها، در واقع، نظام ارزش‌های هر فرد را تشکیل می‌دهند. در بُعد اجتماعی، مجموعه اشرافات یا باورهای جمعی به نظام ارزش‌ها و اخلاق جمعی جامعه منتهی می‌شود، مجموعه ادراکات عقلی جمعی علم و معرفت جامعه را تشکیل می‌دهد و مجموعه دریافت‌های حسی یا محسوسات به توافق رسیده جمع مجموعه رفتارهای ظاهری را تشکیل می‌دهد. ارزش‌ها و اخلاق جمعی زیربنا و بنیان رفتارهای اجتماعی است. علم و معرفت در بخش تخصصی جامعه شکل می‌گیرد و رفتارها در قالب آداب و رسوم در جامعه جاری می‌شوند؛ از این‌رو، می‌توان لایه زیرین را لایه بنیادی، بخش بعد را لایه تخصصی و لایه رویین را فرهنگ عمومی نامید. بنابراین، فرهنگ هر جامعه را از نظر سطح تحقیق و عمق می‌توان به سه لایه تقسیم کرد: فرهنگ بنیادی، فرهنگ تخصصی و فرهنگ عمومی. فرهنگ بنیادی ریشه‌های اصلی فرهنگ و جهت کلیه عناصر فرهنگی را معین می‌کند. فرهنگ تخصصی زمینه اجرای اهداف فرهنگ بنیادی را تبیین و روشن می‌نماید و فرهنگ عمومی بخش عملیاتی و اجرایی نظام فرهنگی است. نتیجه بنیان‌های فرهنگی معین شده در فرهنگ بنیادی و طراحی‌ها و تبیین‌های فرهنگ تخصصی در فرهنگ عمومی شکل عملیاتی به خود می‌گیرد. این سه سطح از فرهنگ را می‌توانیم به سه کره تودرتو تشبیه کنیم که فرهنگ بنیادی کره مرکزی و فرهنگ عمومی کره بیرونی را تشکیل می‌دهد (همان: ص ۸۴).

از آنجاکه گفته شد برای رسیدن به شناخت کامل از یک موضوع لازم است ابعاد حسی، عقلی و قلبی آن دریافت شود، برای شناخت هر فرهنگ و لایه‌های آن نیز لازم است ابعاد حسی، عقلی و قلبی آن شناسایی شود. بعد قلبی هر فرهنگ را می‌توان گرایش خواند، بعد عقلی را می‌توان بینش نامید و بُعد حسی، که عمدتاً آشکار کننده است و آخرین محصول ادراکات هر لایه را دارد، دانش آن لایه است.

برای دست‌یابی به الگوی فرهنگی هر جامعه، با توجه به اینکه برای هر فرهنگ سه بُعد درنظر گرفته شد، اگر سه بُعد فرهنگ را در سه لایه فرهنگ‌های بنیادی، تخصصی و عمومی ضرب کنیم ماتریس زیر برای کل مجموعه فرهنگ به دست می‌آید، در این ماتریس به دنبال کشف سه بُعد سه فرهنگ بنیادی، تخصصی و عمومی، در ارتباط با یکدیگر، هستیم به طوری که سه لایه بودن این سه نوع فرهنگ نیز فراموش نشود.

جدول ۱. جدول یا ماتریس الگوی فرهنگ

دانش	بینش	گرایش	ابعاد لایه های فرهنگ
دانش بنیادی	بینش بنیادی	گرایش بنیادی	بنیادی
دانش تخصصی	بینش تخصصی	گرایش تخصصی	تخصصی
دانش عمومی	بینش عمومی	گرایش عمومی	عمومی

در مطالعه کامل هر فرهنگ و یا پدیده فرهنگی باید ماتریس فوق را از ابعاد لایه های آن مطالعه کرد. گرایش بنیادی هر جامعه، اگر به تبع گرایش های قلیب افراد آن به مواردی مانند ثروت، قدرت و یا حضرت حق سبحانه و تعالی تعلق گیرد، بقیه نظمات فرهنگی هم در راستای آن گرایش و هماهنگ با آن تنظیم می شود. گرایش بنیادی به هریک از این سه مبنای، در بخش بینش بنیادی، توجیه نظری لازم را به وجود می آورد و در قسمت دانش بنیادی آن را به عنصری هماهنگ کننده برای دیگر بخش های فرهنگ تبدیل می کند. افکار براین اساس نظم و جهت می یابد (گرایش تخصصی) و فرمول های اصلی تولید دانش را در بخش بینش تخصصی برای تولید این دانش های تخصصی به وجود می آورد. گرایش عمومی، که از آن مبنای خط می گیرد، شکل اجتماعی و اجرایی خود را نشان می دهد و فرمول های اجرایی آن بینش عمومی را تنظیم می کند و به شکل دانش عمومی تعلیم داده می شود.

این فعالیت های فرهنگی فضایی ایجاد می کنند که نسل بعدی در همان فضا رشد و نمو می یابد و در جریان جامعه پذیری در معرض تعليمات آن قرار می گیرد. اگر بر آن فرهنگ ثروت و قدرت گرایی، و یا به عبارت دیگر، ثروت و قدرت پرستی حاکم باشد تعليمات داده شده انسان ها را به جدایی از فطرت فرامی خواند و اگر بر مبنای الهی باشد تعليمات فطری را دنبال می کند. از این جاست که اراده فرد و جامعه در مقابل هم قرار می گیرند. همنوایی اراده فرد با جامعه بهنجار تلقی می گردد و ناهمانگی آن، در صورتی که نمود اجتماعی پیدا کند، ناهنجار شناخته می شود. البته ناهمانگی فردی و اجتماعی ممکن است ظاهر اجتماعی نداشته باشد، اما فشار روانی بر فرد به علت غلبة اراده جامعه بر اراده فرد وجود دارد. در این میان برخی دچار مشکل شده روان نژنندی یا روان پریشی به سراغشان می آید؛ در برخی دیگر مبارزه اجتماعی شکل می گیرد و فرد یا رفتارهای ضد اجتماعی از خود بروز می دهد، مانند دزدی و اعتیاد وغیره، و یا به دنبال تغییر جامعه با ابزارهای موجود می رود که در این صورت، در اغلب جوامع، قهرمان تلقی می شود.

فرهنگ های موجود در عالم را، با توجه به «بینش بنیادی»، می توان به سه دسته تقسیم کرد:

فرهنگ‌هایی که در ادراکاتشان واقعیت را فقط واقعیت مشهود می‌دانند و از واقعیت غیب غفلت می‌ورزند؛ اجتماعاتی که علاوه بر واقعیت مشهود به واقعیت غیب نیز باور دارند؛ و آن‌ها که به واقعیت غیب و مشهود اعتقاد دارند و رابط بین واقعیت غیب و مشهود را هم به منزله یک واقعیت غیرقابل انکار می‌پذیرند. در دسته اول تنها وسیله شناخت، در خدمت دریافت، واقعیت قابل مشاهده است و در دسته دوم برای دریافت هم از واقعیت قابل مشاهده وهم از واقعیت غیب استفاده می‌شود، اما در دریافت واقعیت غیب فقط به عقل و دریافت خود از وحی اتکا می‌کنند. دسته سوم اجتماعاتی هستند که غیر از توجه به واقعیت مشهود، واقعیت غیب را هم می‌پذیرند و معتقدند برای ارتباط با واقعیت غیب، به علت اینکه ابزار شناخت انسان اعم از حس و عقل و قلب نارسا هستند، لازم است از جانب خداوند پیامبرانی فرستاده شوند تا انسان‌های مجهز به ابزار شناخت واقعیت مشهود را با واقعیت غیب آشنا سازند. آن‌ها در دریافت‌شان از وحی، ابزار شناخت خود را، به علت خطأ پذیر بودن، کافی نمی‌دانند و از پیامبران و معصومین برای دریافت درست وحی کمک می‌گیرند. کسانی که قائل به دو نوع واقعیت مشهود و غیب هستند خداپرست‌اند، اما اورا خالقی می‌دانند که امور را خلق کرده و انسان را جانشین خود در زمین قرار داده و همه‌چیز را هم به او سپرده است. آنان، با تلاش در راه رشد علوم عقلانی و تجربی و حتی در برخی دانش‌های اشرافی، سعی می‌کنند اسرار عالم را کشف کنند و راه زندگی خود را براساس آن بیابند. گروه سوم کسانی هستند که از ادیان تبعیت می‌کنند.

دین‌ها در تاریخ زندگی بشر از مراحل گوناگونی گذشته‌اند. به روایتی، ادیان از خداپرستی شروع کرده‌اند، به بت‌پرستی رسیده‌اند و سپس، بنابر وجود پیامبران مرسل، مجدداً به خداپرستی سوق یافته‌اند. به عبارت دیگر، فراموش کردن تعلیمات و دانش پیامبران، خود را مستغنی از مراجعه به آنان دیده‌اند و به تدریج چیز دیگری، غیر از خداوند تبارک و تعالی، را در مرکز باورهای خود قرار داده‌اند، بت‌پرست شده‌اند. بت‌پرستی خود انواع گوناگون دارد، بسته به اینکه چه چیزی در مرکز باورها قرار گیرد. عقلایی عالم تکامل ادیان را در ادیان ابراهیمی جستجو می‌کنند. پیروان ادیان ابراهیمی خداپرست‌اند و وجود اورا که غیب است باور دارند؛ آخرت را نیز، که قابل مشاهده نیست، می‌پذیرند و علاوه بر آن به پیام آوران الهی، که رابط بین واقعیات مشهود من جمله انسان و واقعیت غیب هستند، معتقدند. در این سلسله، مسلمانان آخرین پیامبر را پیامبر اسلام می‌دانند. از نظر آنان تعلیمات رسول اکرم (ص) کامل ترین نوع دستورات الهی است. دسته اول که فقط به واقعیت مشهود باور دارند دنیاگرا هستند و اصطلاحاً به آنان سکولار می‌گویند. از نظر آنان و رای جهان مادی چیز مؤثری وجود ندارد. اگر چیزی هم وجود داشته باشد تأثیرات خود را از طریق

ماده اعمال می‌کند و لاغیر. دستة دوم که فقط خداوند را واقعیت غیب می‌دانند و توجهی به رابط بین واقعیت غیب و مشهود ندارند، او را در حد خدای ساعت‌ساز می‌بینند، که جهان را خلق کرده و نظام و قانونی بر آن ساری و جاری کرده که با دریافت آن نظم و قانون بشر می‌تواند هر نوع دخل و تصرفی در آن بکند. تنها دستة سوم است که برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت معتقد است که باید از دستورات پیامبران تبعیت کند. این گروه فرهنگی می‌سازند که در آن علم و عمل پرتوی از علم و عمل معصومین، علیهم السلام، خواهد بود.

در فرهنگ معتقد به واقعیت غیب، بدون توجه به واقعیت رابط، خداوند پرستیده می‌شود، اما در حد خالقیت؛ بنابراین، دریافت‌های تخصصی در این جوامع، مانند جوامع سکولار، بر مبنای اعتماد به ابزار شناخت انسان و به خصوص عقل ساخته و پرداخته می‌شود و چندان تفاوتی با فرهنگ سکولار ندارد.

در جوامعی که غیر از خداشناسی تمسک به فرستادگان او هم موضوعیت دارد، خداپرستی به معنای درست آن شکل می‌گیرد. هر چند آنان به واقعیت رابط معتقد‌اند، اما اعتبار واقعیت رابط به میزان و تازمانی است که وحی الهی را بیان می‌کند و نشر می‌دهد؛ بنابراین، او را در مقام فرستاده الهی و بیان کننده منویات الهی ارج می‌نهند و برای او اهمیت قائل‌اند. در این نوع فرهنگ دریافت‌های تخصصی برای تبیین امر الهی و دانش الهی شکل می‌گیرد. از این جهت، در این فرهنگ همه دانشمندان علمای الهی‌اند و وظیفه خود را تبیین دانش الهی می‌دانند؛ این دانش‌ها با مراجعة به واقعیت رابط شکل می‌گیرند. به بیان دیگر، آنان شارحین وحی الهی و بیان معصومین، علیهم السلام، هستند، البته با استفاده کامل از ابزار شناخت و تعمیم کلیات بر جزئیات. ارزش‌ها و هنجارهای عمومی اجتماعی هم مبتنی بر دریافت از گفته پیامبران الهی است. در این نظام قدرت و ثروت هم برای صرف در راه خدا مطلوب است.

در ادامه جدول فرهنگ در دو نظام اسلامی و سکولار آمده است.

جدول ۲. جدول فرهنگ در نظام‌های اسلامی و سکولار

دانش	بیش	گرایش	ابعاد لایه‌های فرهنگ	
عبدیت تقریب‌جوبی جلب رضایت الهی	هستی‌شناسی بر پایه واقعیت غیب و مشهود و رابط بین غیب و مشهود	خالقیت ربویت تکوینی ربویت تشريعی	اسلامی	بنیادی
لذت‌جوبی سودجویی عمل‌گرایی	هستی‌شناسی بر پایه واقعیت مشهود	انسان‌گرایی	سکولار	

فّتاوری‌های موردنیاز نظام اسلامی	علوم پایه اسلامی	معرفت‌شناسی برپایه اصالت وحی عقل و تجربه	اسلامی	تخصصی
فّتاوری‌های موردنیاز نظام سکولار	علوم پایه سکولار	معرفت‌شناسی برپایه اصالت تجربه	سکولار	
دانش سبک زندگی اسلامی (تمدن نوین اسلامی)	معروف و منکرهای دینی	گرایش به احکام (ارزشی، توصیفی و تکلیفی) الهی	اسلامی	عمومی
دانش سبک زندگی مدرن (تمدن مدرن)	هنجرهای اجتماعی بشری	گرایش به قوانین و مقررات بشری	سکولار	

جامعه را می‌توان به سه زیرنظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم کرد. «تمایلات جمعی» براساس باورهای به توافق جمع رسیده، یعنی نظام فرهنگی، شکل می‌گیرد و الگوهای طراحی شده آن در نظام سیاسی جامعه خودنمایی می‌کند؛ در نظام سیاسی این تمایلات متبادر گشته، سازماندهی می‌شود و امکانات لازم را برای اجرا تخصیص می‌دهد؛ تخصیص این امکانات، باز به وسیله الگوهای طراحی شده در فرنگ جامعه، نظام اقتصادی را شکل می‌دهد. بنابراین، می‌توان گفت نظامهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در نظام فرهنگی طراحی می‌شوند و تمایلات اجتماعی نظام سیاسی را شکل می‌دهد و این نظام با به کارگیری نظام فرهنگی نظام اقتصادی را، با تخصیص امکانات، عملیاتی می‌کند. تعامل بین این سه نظام به صورت تکاملی سیر می‌کند. در ادامه فرنگ‌های نظامهای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی در دو نظام اسلامی و سکولار در جداولی ارائه می‌شود.

جدول ۳. جدول فرنگ سیاسی در دو نظام اسلامی و سکولار

دانش	بینش	گرایش	ابعاد لایه‌های فرنگ	
انتظار فرج (تحقیق نظام الهی در جهان)	عمومیت ولایت الهی از طریق نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین	ولایت الله (لا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِالله)	اسلامی	بنیادی
نظم نوین جهانی	عمومیت حاکمیت اکثریت	حاکمیت انسان	سکولار	

علوم عملی موردنیاز نظام سیاسی اسلام با تکیه بر علوم نظری اسلامی	علوم نظری موردنیاز نظام سیاسی دینی با ملاک صحت احکام	اعمال ولایت نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین از طریق احکام ارزشی، توصیفی و تکلیفی سیاسی	اسلامی	تخصصی
علوم عملی موردنیاز نظام سیاسی سکولار	علوم نظری موردنیاز نظام سیاسی سکولار	اصالت عقل ابزاری در سیاست	سکولار	
طراحی حکومت مردمی اسلامی (مردم‌سالاری اسلامی)	پذیرش معروف و منکرهای نظام سیاسی	مشروعیت ولایت فقیه	اسلامی	عمومی
طراحی نظام لیبرال دموکراتی	پذیرش هنگارهای سیاسی نظام بشری	مشروعیت لیبرال دموکراتی	سکولار	

جدول ۴. جدول فرهنگ فرهنگی در دو نظام اسلامی و سکولار

دانش	بینش	گرایش	ابعاد لایه‌های فرهنگ	
دینی-آخرت‌گرایی	حضور از طریق انبیاء و اولیاء	علم مطلق از آن خداست	اسلامی	بنیادی
دین‌گرایی	حضور عقلی و تجربی	اصالت علم بشر	سکولار	
فناوری‌های موردنیاز جامعه اسلامی	تولید علوم موردنیاز جامعه اسلامی	اعتقاد به منابع دینی، (کتاب و سنت)	اسلامی	
فناوری‌های موردنیاز جامعه مدرنیته	تولید علوم موردنیاز جامعه سکولار	اتکا به وقوع و عقل ابزاری	سکولار	تخصصی
نظام فرهنگی اسلامی	پذیرش هنگارهای نظام فرهنگ اسلامی	گرایش به معارف دینی	اسلامی	عمومی
نظام فرهنگی مدرنیته	پذیرش هنگارهای نظام فرهنگ بشری	گرایش به مکاتب مادی	سکولار	

جدول ۵. جدول فرهنگ اقتصادی در دو نظام اسلامی و سکولار

دانش	بینش	گرایش	ابعاد لایه‌های فرهنگ
کسب روزی حلال	قسط و عدل	ایمان به رزق حلال و حرام	اسلامی بنیادی
سودجویی	همه‌چیز قابل تبدیل به ثروت است	حرص	سکولار
فناوری‌های موردنیاز نظام اقتصادی اسلامی	علوم اقتصادی اسلامی (احکام اقتصادی)	روابط اقتصادی اسلامی	اسلامی تخصصی
فناوری‌های موردنیاز نظام اقتصادی مدرنیته	علوم اقتصادی مادی	اصالت سرمایه و یا کار	سکولار
الگوی اقتصاد اسلامی	معروف و منکرهای نظام اقتصادی اسلامی	باور به رعایت دستورات، شرع در زمینه تولید، توزیع و مصرف	اسلامی عمومی
الگوی اقتصاد مادی (سرمایه‌داری و سوسيالیستی)	هنجرهای نظام اقتصادی بشری	اعتقاد به تسلط بر منابع اقتصادی به‌هر طریق	سکولار

جامعه امروز ما از عناصری از فرهنگ اسلامی و سکولار تشکیل شده و بسیاری از ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی از عدم تعادل‌های درون‌فرهنگی ناشی می‌شود؛ به عبارت دیگر، طبق جدول‌های فوق برخی از اقلام مربوط به نظام اسلامی در جامعه وجود دارند و برخی مربوط به نظام سکولار. عدم هماهنگی عوامل موجود باعث التهاب و بسیاری از آسیب‌های اجتماعی فعلی ماست. برای مثال، در نظام‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی عمدتاً فرهنگ بنیادی ما اسلامی است و در لایه فرهنگ تخصصی بیشتر سکولار است. ازین جهت، فرهنگ عمومی در نوعی سرگردانی به‌سر می‌برد؛ تکلیف مردم روشن نیست که باید براساس اعتقدات خود عمل کنند و یا براساس علم رایج در جامعه. ضرورت تحول در علوم، به خصوص علوم انسانی، از همین جا ناشی می‌شود. در مورد میزان عدم تعادل در نظام فرهنگی می‌توان به مدد تحقیقات میدانی و براساس عوامل متناظر اسلامی و سکولار در جدول‌های فوق آسیب‌های فرهنگی را به‌دست آورد.

باتوجه به سه زیر نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌توانیم سطح پیچیده‌تری از تعادل اجتماعی را تصور کنیم. تعادل و یا عدم تعادل اجتماعی به محور باورها بازمی‌گردد، یعنی ارزش‌ها

و اخلاق اجتماعی، که در وهلة اول در نظام فرهنگ بنیادی و سپس در سطح فرهنگ تخصصی و بعد در سطح فرهنگ عمومی، تعادل ایجاد می‌کند. هم‌زمان تعادل در سطح وسیع تر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به متعددالمرکز بودن کره‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد جامعه بر می‌گردد. بنابراین، آسیب‌های اجتماعی (به معنی کلان نظام اجتماعی) وقتی بروز می‌کنند که هماهنگی بین این سه کره اقتصاد، فرهنگ و سیاست جامعه ازین رفته باشد. یکی از علل عدمه آسیب‌ها مرتبط با محور ارزش‌ها و اخلاق جامعه است. این محور اگر قابلیت ایجاد نظم فرهنگی را داشته باشد، با همیاری نظام سیاسی و اقتصادی، انتظام اجتماعی حاصل می‌کند؛ در غیراین صورت، عدم تعادل بین این سه نظام ناهنجاری‌های اجتماعی ایجاد می‌کند. قابلیت محور در ایجاد انسجام در ارزش‌ها و اخلاق جامعه، ایجاد انسجام در علم و معرفت جامعه، و ایجاد انسجام در الگوهای رفتاری جامعه در نظام فرهنگی لازمه تعادل فرهنگی است. علاوه‌برآن، این محور باید بتواند نظام سیاسی و نظام اقتصادی را هم با نظم خود هماهنگ کند. اگر بخواهیم کمی جزئی‌تر و با تفصیل بیشتر بیان کنیم، لازم است در دستگاه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه یک محور حاکم شود و این محور قدرت انسجام‌دهی در هر سیستم و بین هر سه سیستم با هم را داشته باشد و در عمل هم توسط اراده جمعی اعضاء جامعه (متبلور در نظام سیاسی و دولت به معنای اعم آن) سازماندهی شده باشد. این محور درواقع محور تمایلات مبنی بر ارزش‌ها و اخلاق افراد جامعه برپایه باورهای به توافق جمع رسیده و اختیار شده توسط جمع است. این محور که در نظام فرهنگی به توافق می‌رسد، در نظام سیاسی به منزله تمایلات جمعی اختیار می‌شود و با توجه به الگوهای رفتار جمعی به توافق رسیده در نظام فرهنگی، در اقتصاد جامعه کاربردی می‌شود و به هر مقدار و کیفیت که قدرت سازماندهی داشته باشد می‌تواند نظم ایجاد کند. با این ترتیب، می‌توان گفت تمایل شدن و اختیار نوع محور باورهای جمعی، یعنی ارزش‌ها و اخلاق اجتماعی، و توان الگوسازی براساس آن، و میزان همتی که جمع (دستگاه حکومتی) برای اجرای الگوهای طراحی شده به کار می‌برد، تعیین کننده کمیت و کیفیت هماهنگی و انسجام اجتماعی است. به هر مقدار که در این سه مرحله ضعف و فتور ایجاد شود، به همان مقدار در انسجام اجتماعی خلل وارد می‌شود و آسیب‌های اجتماعی چهره خود را نشان می‌دهند.

در تاریخ معاصر بشر و در اوایل قرن بیست و یکم میلادی در سطح کلان جهان، سه نوع نظام اجتماعی: سرمایه‌داری، سوسيالیستی و اسلامی مطرح و مدعی است. خوب و بد، درست و غلط، و مطلوب و نامطلوب اجتماعی برای معتقدین به این سه نوع فرهنگ و نظام اجتماعی با یکدیگر متفاوت است. بحث آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی را در کلان‌ترین وجه آن می‌توان از

همین جا آغاز کرد. مثلاً وقتی فرهنگ بنیادی براساس ثروت تنظیم شود بدین معنی است که نهایت اعتماد به ثروت معطوف است و همه گراییش‌ها به ثروت ختم می‌شود؛ در چنین فرهنگی شدیدترین خواسته ثروت خواهد بود. در این جامعه فرهنگ تخصصی نیز راه و چاه افزایش ثروت را، بدون هر قيد و شرطی، فراهم می‌کند. دانش‌ها درجهٔ جمع‌آوری مال و افزایش ثروت بی‌قید و شرط تنظیم می‌شوند و متخصصینی که ثروت بیشتری تولید کنند از احترام و امکانات بیشتری برخوردار خواهند بود. در فرهنگ عمومی هم، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی مؤید شدت علاقه به ثروت است. وقتی این فرهنگ شکل اجتماعی به‌خود می‌گیرد و تمایلات اجتماعی و امکانات اجتماعی را هم به‌خود جلب می‌کند، نظام اجتماعی براساس اتکا و اعتماد به ثروت شکل می‌گیرد. نظام سرمایه‌داری در جهان برهمین اساس شکل گرفته است. در این نظام ثروت است که پرستش می‌شود (زاهد زاهدانی، ۱۳۹۰: صص ۸۴-۸۳). از نگاه خداپرستی و دیگر مبانی باوری این نوع جامعه دارای آسیب بنیادی است. با توجه به مبنای به‌خصوص الهی، فاسد بودن امر ثروت پرستی، باسراحت به همهٔ روپناهای جامعه‌ای که براین اساس شکل می‌گیرد، موجب آسیب آن می‌شود. در این جوامع عدم تعادل با مبنای ثروت آسیب تلقی می‌شود؛ چه این عدم تعادل در فرد باشد و چه در جامعه.

مثال دیگر، مبنای قدرت است. وقتی فرهنگ بنیادی براساس قدرت شکل گیرد، قدرت نهایت میل و خواست و در معرض پرستش است. دانش‌ها برای کسب قدرت تنظیم می‌شوند. در فرهنگ عمومی هم، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در تأیید و تأکید بر قدرت تنظیم می‌شوند و قدرت‌مندترین افراد جامعه مهم‌ترین و محترم‌ترین خواهند بود. همانطور که اشاره شد، در این جامعه قدرت پرستیده می‌شود (همان، صص ۸۴-۸۳). وقتی این نظام فرهنگی تمایلات اجتماعی و امکانات اجتماعی را با خود همراه می‌کند و نظام سیاسی و اقتصادی خود را شکل می‌دهد، نظام اجتماعی قدرت پرست را ایجاد می‌کند. یکی از مثال‌های چنین جوامعی جامعه کشور شوروی سوسیالیستی بود. شدت توجه به قدرت در این جامعه موجب فروپاشی و ورشکستی اقتصادی آن شد. این نوع جامعه چه از دیدگاه خداپرستانه و چه از نگاه جوامعی با مبانی غیر از قدرت، از بنیاد دارای آسیب است. در این جوامع، مانند جوامع سرمایه‌داری، عدم تعادل از مبنای قدرت آسیب فردی و یا اجتماعی تلقی می‌شود.

لازم به ذکر است که در جامعهٔ ثروت‌پرست و یا قدرت‌پرست، به ترتیب به قدرت و ثروت هم توجه می‌شود، اما در ردیف دو، بعد از ثروت و قدرت. مثلاً در نظام سرمایه‌داری به قدرت توجه می‌شود، اما برای به‌دست آوردن ثروت. هرجا کوچک شدن و حتی اظهار عجز موجب افزایش

ثروت شود این کارها صورت می‌گیرد، اما در جامعه قدرت‌پرست، ثروت در خدمت قدرت است. در مبارزة بین آمریکا و شوروی، شوروی از قدرت نظامی بیشتری برخوردار بود، اما ورشکست شد، ازین‌رو فروپاشید. در جامعه سرمایه‌داری هرجا از قدرت استفاده می‌شود برای افزایش ثروت است؛ مثلاً حضور بلوک غرب در غرب آسیا، همانطور که به وضوح هم گفته می‌شد، برای حفظ منافع مادی کشورهای سرمایه‌داری است.

غیر از آسیب‌های فرهنگی، که در فوق به تفصیل بیشتری درمورد آنان سخن گفته شد، آسیب‌های نظام تمایلات یا سیاسی و آسیب‌های نظام امکانات مادی یا اقتصادی نیز می‌تواند به طور مفصل ملاحظه شود. همه این آسیب‌ها در ابتدا و در کلان‌ترین وجه خود در عدم تعادل سه کره سیاست، فرهنگ و اقتصاد قابل دسته‌بندی است. در سطوح بعدی می‌توان در دسته‌بندی آسیب‌ها به نظام سیاسی، نظام فرهنگی و نظام اقتصادی پرداخت و سپس به خرد نظام‌های هر یک وارد شد. برای مثال، در نظام اجتماعی امروز ما در کلان‌ترین سطح، محور انسجام دهنده نظام تمایلات اجتماعی قدرت مرکز در دست دولت است. این تمرکزگرایی در سه نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دیده می‌شود. همین تنظیم تمرکزگرا با مبانی اسلامی، که در آن انحصار حرام است (به فتوای حضرت امام (ره) در تحریرالوسیله)، سازگار نیست. در نظام‌های قدرت محور، تمرکز در حدّ اعلا مطلوب تلقی می‌شود و در نظام‌های ثروت‌محور هم تمرکز در حدّ رقابت انحصاری شکل می‌گیرد. نظام اجتماعی ما در دوران پهلوی، براساس طرح نظام تمرکزگرای سرمایه‌داری دولتی، در زمان رضاشاه و توسط مشاوران اروپایی تنظیم شد. این نظام تمرکزگرا در دوران محمدرضاشاه، با برنامه‌ریزی‌های توسعه آمریکایی، تداوم پیدا کرد و تحکیم یافت. بعد از انقلاب نیز، متأسفانه به علت سهولت در مدیریت و نبود نمونه شفاف و روشن غیر تمرکزگرای اسلامی، به همان صورت ادامه یافت. متأسفانه تاکنون در بخش فرهنگی، توافق جمعی بر محور انسجام اجتماعی حاصل از انقلاب، که همان اقتدار امام معصوم از طریق ولی فقیه است، به نظام‌سازی فرهنگی و اقتصادی تعمیم نیافته است. در زیربخش‌های سیاسی و همچنین در نظام فرهنگی و نظام اقتصادی، هنوز نظریه‌ای که جمع نخبگان انقلابی موفق آن باشند، بر مبنای اعتقاد به ربویت خداوند تبارک و تعالی، حاصل نشده است. ازین‌رو نظام تمرکزگرای دولتی سرمایه‌داری ادامه یافته است. این نظام محور تمرکز خود را پول، عمدهاً پول حاصل از فروش نفت، قرار داده و در توزیع آن، نظام تمرکزگرای فرهنگی و اقتصادی، امکانات را تمرکزگرا تقسیم کرده است. حاصل اختیار این مبنای توزیع نابرابر امکانات و ایجاد نابرابری‌های اقتصادی و فرهنگی و حتی سیاسی شده است. این نابرابری‌ها علت اصلی ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی امروز ما یعنی فقر و فساد و تبعیض است که تظاهر آن

از جمله در حاشیه‌نشینی، فساد اداری، اعتیاد، فساد اخلاقی و... قابل مشاهده است. علاوه‌بر آنچه درمورد نظام فرهنگی گفته شد، در حال حاضر وقایعی که در فرهنگ و اقتصاد جامعه ما رخ می‌دهد، انتظار دستگاه سیاسی انقلابی را برآورده نمی‌کند و مطلوب آن نیست؛ زیرا آن بخش از نظام‌سازی سیاسی انقلابی، که بر مبنای ولایت فقیه شکل گرفته، نظام‌های فرهنگی و اقتصادی متناسب با خودش را طراحی و عملیاتی نکرده است؛ همچنین مردمی که با جان و مال خود انقلاب کرده‌اند آنچه می‌بینند برخلاف خواست و انتظارشان است؛ از این‌رو، این ناهماهنگی منشأ نارضایتی‌های موجود است. وقتی در سطح خانواده توقعات همسران از یکدیگر برآورده نمی‌شود، با اندک ناملایتمی ایده طلاق شکل می‌گیرد. وقتی توقعات فرزندان از پدر و مادر و توقعات پدر و مادر از فرزندان حاصل نمی‌شود، بحران اخلاقی در خانواده ایجاد می‌شود. در نظام اداری همین ناهماهنگی‌ها فساد اداری را تدارک می‌بینند. دسترسی آسان‌عده‌ای به امکانات که می‌توانند از قبل دستگاه دولتی بهره ببرند و دور از دسترس بودن آن برای عده‌دیگر انواع نارضایتی‌ها و فساد را موجب می‌شود. به طور کلی، با این نحوه سازماندهی، نظام فرهنگی و اقتصادی با رانت دولتی کار می‌کند و همین منشأ اغلب ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

فصل دیگری از آسیب‌ها را می‌توان در ناهماهنگی بین سه کره فردی و سه کره اجتماعی جستجو کرد. افراد از نظام اجتماعی مستقل‌اند. ممکن است آنچه جمع با آن موافق است، در تمامیت و یا در اجزاء، تک‌تک افراد با آن موافق نباشند. به هر مقدار که افتراق بین سه کره فردی با سه کره اجتماعی وجود داشته باشد و در رفتارهای اجتماعی بروز کند، نمودی از ناهنجاری به‌چشم می‌خورد؛ رفتارهای ضداجتماعی محصول چنین وضعیتی است. این ناهنجاری‌های اجتماعی در هر یک از سطوح باوری، فکری و رفتاری با سطوح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌تواند وجود داشته باشد و در نظام فرهنگی نیز در هر یک از سطوح باوری، فکری و الگوهای رفتاری با هر یک از ارزش‌ها و اخلاق اجتماعی، علم و معرفت جامعه و یا الگوهای رفتاری اجتماعی می‌تواند شکل گیرد. به این ترتیب، در هر یک از نظام‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌توان انواع ۲۷ گانه‌ای از ناهنجاری‌ها را بشمرد؛ در نظام کلان اجتماعی نیز می‌توان انواع ۲۷ گانه‌ای از آسیب‌ها را نشان داد.

### ۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله، به بیان نظریه‌ای درمورد آسیب‌ها و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی پرداختیم. گفته شد که در فرد، اراده انسان‌ها از طریق باورها به صورت فکر جریان می‌یابد و برای اجرایی شدن

به تنظیم الگوهای رفتاری می‌پردازد. اگر این سه مقوله با یکدیگر هماهنگی نداشته باشند و یا از طریقی هماهنگی آنان بهم ریخته شود ناهنجاری رفتاری حاصل می‌شود.

در آسیب‌شناسی اجتماعی گفتم اگر هماهنگی میان سه کره تودرتوی نظام تمایلات (سیاست)، نظام ادراکات یا دریافت‌های به توافق جمع رسیده (فرهنگ) و نظام امکانات در اختیار جمع (اقتصاد) مختل شود، آسیب اجتماعی هویدا می‌شود. در مورد فرنگ، که عاملی برای تبدیل تمایلات جمعی به امکانات در اختیار جمع است، گفتم فرنگ «دریافت‌های به توافق جمع رسیده» است. باورهای به توافق جمع رسیده اخلاق و ارزش‌های جامعه را تشکیل می‌دهد، افکار به توافق جمع رسیده علم و معرفت جامعه را می‌سازد و الگوهای رفتاری به توافق جمع رسیده فرنگ عمومی و سبک زندگی خاص خود را ایجاد می‌کند. در وهله اول، ناهمانگی نظام باورها، افکار و الگوهای رفتاری فرد با جامعه منشأ ناهنجاری و آسیبی است که در افراد بروز می‌کند. در وهله دوم، عدم انسجام این سه مقوله در جامعه می‌تواند منشأ آسیب‌های فرنگی و به تبع آن اجتماعی گردد.

به همان مقدار که محور یا مبنای انسجام‌بخش هر سه کره فردی و یا اجتماعی قدرت و ظرفیت انسجام‌بخشی داشته باشد هماهنگی بین این سه کره بیشتر و مستحکم‌تر خواهد بود. در کشورهای غربی مبنای این انسجام‌بخشی را ثروت و سرمایه در نظر گرفته‌اند؛ ازاین‌رو، آن‌ها را کشورهای سرمایه‌داری می‌خوانند. ثروت و سرمایه میل به تمرکز دارد و با تمرکزگرایی حول محور سرمایه و ثروت سعی در ایجاد انسجام اجتماعی می‌کند. به‌طورکلی، تمرکزگرایی نمی‌تواند انسجام کامل اجتماعی ایجاد کند. نظام تمرکزگرایی تقل امکانات اجتماعی را به سمت نقطه تمرکز اختیارات سوق می‌دهد؛ ازاین‌روست که در نظام‌های سرمایه‌داری جهان مشاهده می‌کنیم که ناهنجاری‌هایی وجود دارد، اما راه حل نهایی برای ازبین بردن آن، به علت مشکل ساختاری تمرکزگرایی، وجود ندارد و آسیب‌های اجتماعی آنان ازبین نمی‌رود، بلکه این آسیب‌ها به‌گونه‌ای مدیریت می‌شود. به عبارت دیگر، در اثر مدیریت این ناهنجاری‌ها در سطح جامعه، ناهنجاری‌ها و آسیب‌ها مشاهده نمی‌شوند بلکه به صورت قانونی در مکان‌های خاصی این نوع از ناهنجاری‌ها، تحت نظارت اداره‌کنندگان جامعه، بروز می‌یابند. تأسیس خانه‌های فساد، کاباره‌ها، قمارخانه‌ها، و مراکز مشابه و آزاد گذاشتن مصرف برخی از انواع مواد اعتیادآور در مکان‌های خاص یکی از راه‌های مدیریت این آسیب‌هاست. از سوی دیگر، وجود کارتون‌خواب‌ها در شهرهای بزرگ و صادر کردن فشارهای فقر و فساد سازمان یافته به دیگر کشورهای تحت سلطه، بروز تظاهرات این آسیب‌های اجتماعی را در سرزمین آنان مدیریت می‌کند. کشورهای جنوب شرقی آسیا از جمله سرزمین‌های قربانی این گونه

مدیریت فساد حاصل از نظام سرمایه‌داری جهانی‌اند.

این فرهنگ که تمدن مدرن را ایجاد کرده است، در تحولات دو سده گذشته وارد ایران شده و کره‌های انسجام اجتماعی بومی ما را تحلید و تهدید کرده است. نظام سرمایه‌داری تمرکزگرای دولتی منشأ همه آسیب‌های اجتماعی ما شده است. انقلاب اسلامی، با شعار بازگشت به خویشن اسلامی جامعه، در صدد رفع این مشکل برآمد. انسجام اجتماعی براساس باور به خداوند تبارک و تعالی، نبوت نبی اکرم، صلوات الله علیه، و معاد، همگی با محوریت الهی، تنها راه به انسجام رساندن سه کره فرهنگ به صورتی مترقی و پایدار است. قرار دادن خداوند تبارک و تعالی در مرکز باورها و تفکر براساس آنچه که خود او در قرآن کریم ارائه کرده است و عمل براساس الگوی رفتاری فردی و اجتماعی کسانی که می‌دانیم بدون هیچ خدشه‌ای اسلام عزیز را عملیاتی کرده‌اند، یعنی پیغمبر اکرم (ص) و امامان معصوم، تنها راه رسیدن به سعادت است. همه اسماء خوب متعلق به خداوند است؛ بنابراین، قرار دادن همه خوبی‌ها در مرکز باورها کاری عاقلانه و دوراندیشانه است. خود او توسط نبی اکرم (ص) راه تفکر و اندیشه براساس مبنا و محوریت خودش را در قرآن کریم ارائه داده و جهان‌بینی کامل و بدون اعوجاجی را نظریه‌پردازی کرده است. تحت حمایت خودش افرادی مانند رسول اکرم، صلوات الله علیه، و ائمه معصومین، علیهم السلام، را الگوی رفتاری فردی و اجتماعی ما قرار داده است. از این‌رو، تنها راه برای رسیدن به انسجام کامل سه کره فرهنگ و نیز سه کره اجتماعی محور قرار دادن خداوند تبارک و تعالی و متمسک شدن به قرآن کریم و عترت است. براساس این باور رهبران سیاسی و فکری جمهوری اسلامی ایران، با پشتیبانی بی‌دریغ ملت سرافراز و مسلمان ایران، اراده خود را در همین راستا قرار دادند و در بخش سیاسی، نظام ولایت فقیه را مستقر کردند، اما در بخش‌های فرهنگی و اقتصادی نظام تمرکزگرای سرمایه‌داری دولتی، مانند گذشته، به کار خود ادامه داده است؛ به این ترتیب، ناهنجاری کره‌های فرهنگی نظام سرمایه‌داری و ناهماهنگی بین سه کره فرهنگ اسلامی و فرهنگ غرب از یک سو و اقتصاد مبتنی بر دستورالعمل‌های اسلامی با نظام اقتصاد سرمایه‌داری، منشأ ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی شده است.

تا نظام‌سازی اسلامی به‌طور کامل انجام نشود این آسیب‌ها وجود خواهند داشت. راه حل اساسی طراحی نظام فرهنگی و اقتصادی اسلامی و اجرای الگوهای آن در جامعه است. نقطه آغاز این حرکت می‌تواند استقرار نظام اقتصاد مقاومتی باشد. اقتصاد مقاومتی می‌تواند وابستگی ما را به نفت و نظام اداری تمرکزگرای سرمایه‌داری نفتی کاهش دهد. اقتصاد مقاومتی می‌تواند منع تولید ثروت را، در جامعه‌ما، از صدور نفت به تولید محصولات در داخل کشور معطوف دارد؛ افزایش

### پی‌نوشت

تولیدات داخلی می‌تواند نقطه آغازی برای بهم زدن نظام تمرکزگرای امروز و رفتن به سمت نظام غیرتمرکزگرای اداری کشور گردد. این عدم تمرکز در اداره و طراحی نظام مدیریتی آن، امکانات را به صورت غیرتمرکزگرا توزیع می‌کند و شروعی برای رفع فقر، فساد و تبعیض می‌شود.

۱. یکی از دلایل افزایش اعتیاد در جامعه ما می‌تواند وجود بستر نبرد حق و باطل در زمینه تاریخی باشد که برخی را قهرمان کند مثل شهدا و بعضی دیگر را که این توانایی را در خود نمی‌بینند به سوی اعتیاد بکشانند. اگر امکان قهرمان شدن در جامعه را نه فقط در حیطه‌های نظامی بلکه در بقیه امور ایجاد کنیم، به نظر می‌رسد می‌توانیم از تعداد معتادان کم کنیم؛ این فرضیه‌ای است که باید از نظر تجربی ارزیابی شود.
۲. هرچند در این گروه هم ممکن است صورت‌گرایی و تحجر دامن برخی را بگیرد و برای دستگاه شناخت خود هیچ حجتی قائل نشوند، مانند مکتب اخباری.

کتابنامه  
۱. قرآن مجید.

۲. امام خمینی، سید روح الله. ۱۳۹۲. ترجمهٔ تحریر الوسیله. جلد ۲، تهران: مؤسسهٔ نشر آثار امام خمینی(س).
۳. چامسکی، نوام. ۱۳۷۴. ساخت‌های نحوی. ترجمهٔ احمد سمیعی گیلانی. تهران: انتشارات خوارزمی.
۴. زاهد زاهدانی، سید سعید. ۱۳۷۰. مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام. قم: بهینه.
۵. —————. ۱۳۸۴. «در باب توسعهٔ فرهنگی». راهبرد یاس. شماره سوم، پاییز، صص ۸۱-۹۲.
۶. —————. ۱۳۹۰. «مقایسهٔ پرستش فردی و اجتماعی». پژوهشنامهٔ مطالعات تطبیقی فرهنگ اسلام و ایران. صص ۶۹-۸۶.
۷. —————. ۱۳۹۴. درآمدی بر مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. —————. ۱۳۹۷. «مبانی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی معروف و منکر با استناد به مفاهیم قرآنی (ظرحی نو درجهٔ تولید علوم انسانی اسلامی مبتنی بر معارف اسلامی)». فصلنامهٔ تحقیقات بنیادین. شمارهٔ پیاپی ۱۲. پاییز. صص ۷-۲۷.
۹. —————. ۱۳۹۷. «نظریهٔ پردازی آسیب‌های اجتماعی ارائهٔ یک پیشنهاد نظری از موضع اسلامی». فصلنامهٔ مطالعات اسلامی آسیب‌های آسیب‌های اجتماعی. دورهٔ ۱. شمارهٔ ۲. پاییز. صص ۱-۱۲.
۱۰. زاهد زاهدانی، سید سعید؛ جاجرمی‌زاده، محسن؛ تقی، سید رضا. ۱۳۹۲. «فرهنگ به مثابهٔ رسانه‌ای میان اراده و عمل جمعی (مطالعهٔ تطبیقی فرهنگ اسلامی و سکولار)». رسانه و فرهنگ. سال سوم. شماره دوم. پاییز و زمستان. صص ۵۵-۷۶.
۱۱. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۱. شناخت در قرآن. قم: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۱۲. معین‌الاسلام، مریم. ۱۳۸۵. مجلهٔ پیام زن، شماره ۱۷۹ و ۱۸۰.